



مرکز علمی حنفیه در شاخ آفریقا

سعید طاووسی مسرور

کارشناس ارشد تاریخ تشیع دانشگاه امام صادق(ع)

چکیده

امروزه زیلع بندری است در شمال سومالی و در نزدیکی مرز این کشور با جیبوتی. بسیاری از مردم این شهر تا قرن چهارم به دین مبین اسلام مشرف شده بودند اما ظاهراً از قرن پنجم تا به حال منطقه زیلع کاملاً مسلمان نشین بوده است. اهالی زیلع از دو مذهب شافعی و حنفی پیروی می‌کردند که هرچند غالب شافعی بودند اما در قرون هفتم و هشتم جمعیت حنفیان این شهر رو به افزایش گذاشت تا آنکه در قرون متأخر (قرن نهم به بعد) بلاد زیلع به منطقه‌ای حنفی - شافعی و عاری از پیروان دیگر مذاهب تبدیل شد. منسوب بودن عده قابل توجهی از عالمان نامدار حنفی به زیلع در کنار شواهدی چون سفر برخی علمای حنفی به این شهر برای کسب علم، زیلع را از قرن هشتم به بعد، به عنوان مرکز علمی حنفیه در شاخ آفریقا مطرح می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: زیلع، حنفیه، شافعیان، شاخ آفریقا، حبشه، سومالی، عبدالله بن یوسف بن محمد زیلعی.

(۱) جغرافیای زیلع

زیلع بندری است در ساحل آفریقایی خلیج عدن. این شهر که در گذشته به سرزمین کهن حبشه تعلق داشته و از بنادر بحر قلزم محسوب می‌شده، (۱) امروزه بندری است در شمال سومالی و در نزدیکی مرز این کشور با جیبوتی. (۲) زیلع مرکز استانی به همین نام است؛ اما در گزارش آمار سازمان ملل در ۲۰۰۳م، نام آن هنوز به فهرست شهرهای با بیش

از صد هزار نفر جمعیت وارد نشده است. (۳) گفتنی است همانام این شهر، جزیره مسکونی کوچکی نیز در نزدیکی آن قرار دارد. (۴)

بندر زیلع امروزه مرکز مهم تجاری سومالی در ساحل خلیج عدن به‌شمار می‌رود و این کشور، صادرات سلع (گیاه قوس یا شجره السواک) و واردات مایحتاج خود را از این بندر انجام می‌دهد. زیلع از دوران قدیم تا به حال به عنوان مرکز

صید ماهی و مروارید اهمیت داشته و در گذشته‌های دور بازار مسگری آن رونق داشته است. در گذشته این شهر به عنوان مرکز صدور عنبر و لاک لاک‌پشت نیز اهمیت داشته است. (۵)

هرچند امروزه در زیلع آثار باستانی نیز به چشم می‌خورد (۶) اما برخی بر این نظرند که جهاد طولانی مدت اهالی مسلمان زیلع با اهالی نصرانی حبشه سبب شده که در این منطقه در قیاس با مراکز فرهنگی مغرب اسلامی چون قاهره، تونس، فاس و قرطبه با میراث فرهنگی قابل توجهی از دوران اسلامی مواجه نشویم. (۷)

۲) وجه تسمیه

بظلمیوس از این شهر با نام افارلت یاد کرده (۸) اما نام زیلع در واقع نام قومی است که در آن منطقه زندگی می‌کنند. (۹) شایان ذکر است یکی از اسامی دریای سرخ (بحر قلزم) نیز، بحر زیلع است. (۱۰) در منابع، نام این شهر به دو صورت زالع و زالغ نیز آمده است. (۱۱) سرزمین زیلع به بلاد جبرت نیز شهرت دارد. (۱۲)

۳) مروری بر پیشینه زیلع

پیش از میلاد، تأسیس دولت اکسوم آغاز اهمیت این شهر

بود؛ چنانکه با هندوستان رابطه مستقیم برقرار کرد. با انحطاط دولت اکسوم در قرن ششم میلادی، نه تنها این شهر از بین نرفت بلکه بر اهمیت آن افزوده شد و بعدها به یکی از بنادر اصلی تجارت برده در آفریقای شرقی تبدیل شد. (۱۳)

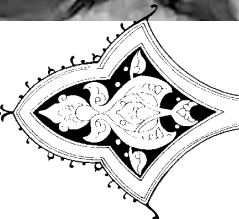
در قرن چهارم هجری، اصطخری (۱۴) و ابن حوقل (۱۵) به نقش مهم زیلع به عنوان بندر ارتباطی حبشه با یمن و حجاز اشاره کرده‌اند. بنا بر گزارش مسعودی، در نیمه اول قرن چهارم، هرچند در شهر زیلع مسلمانان بسیاری زندگی می‌کردند اما این مسلمانان در ذمه حکومت حبشه بوده‌اند؛ زیرا در آن زمان هنوز این منطقه کاملاً مسلمان‌نشین نبوده است. (۱۶) اما در قرن پنجم، ابو عبید بکری، زیلع را شهری مسلمان‌نشین و بازاری مناسب برای تجار مصر و یمن معرفی کرده است. (۱۷)

در قرن ششم، ادریسی، زیلع را شهری کوچک با جمعیت زیاد وصف کرده که مسافران پرشماری بدان آمد و شد داشته‌اند. بنا بر نوشته وی اکثر کشتیهای دریای قلزم در این شهر توقف می‌کردند و اجناس گوناگونی را به مردم حبشه می‌فروختند. در قرن ششم، آب این شهر از چاه تأمین می‌شده و مهم‌ترین مواد معدنی این شهر در آن دوران نقره بوده و منابع طلائی اندکی نیز داشته است. در آن دوران لباسهای پنبه‌ای در این شهر رواج داشت. (۱۸)

در قرن هشتم، ابوالفداء، زیلع را شهری کوچک و مشهور در ساحل دریا، مسلمان‌نشین و بسیار گرم معرفی کرده که آب آشامیدنی آن از طریق چاه تأمین می‌شده و فاقد هرگونه باغ میوه بوده است. به گزارش وی در این شهر شیوخی بودند که بین مردم حکم می‌نمودند. تجار برای خرید و فروش بر این شیوخ وارد می‌شدند و از آنان پذیرایی به عمل می‌آمد. (۱۹)

در ۸۰۵ ق پادشاه مسلمان حبشه، سعدالدین ابوالبرکات محمد بن احمد بن علی بن صبرالدین، در جهاد با کفار به سختی شکست خورد و به جزیره زیلع پناه برد اما آنجا نیز از شر کفار در امان نماند و سرانجام پس از یک محاصره، کشته شد و دوران سی ساله حکومتش به پایان رسید. (۲۰)

تقی‌الدین مقریزی (د ۸۴۵ ق) اطلاعات سودمندی در باب زیلع ارائه نموده است؛ او این شهر را ضمن بلاد حبشه ذکر کرده و به مسکونی بودن جزیره زیلع اشاره کرده است. در زمان وی، بلاد زیلع به هفت منطقه تقسیم می‌شده که عبارت است از: أوقات، دوارو، ارابینی، هدیه، شرخا، بالی و داره. هر یک از این هفت منطقه، فرمانروایی



جدآگاهانه داشته است؛ هرچند تمامی آنان خراجگزار پادشاه أمیره بوده‌اند. (۲۱) امرای امیرنشینهای هفت‌گانه، مسلمان و به ملوک عدل معروف بودند و همواره بین آنان جنگ و درگیری بود. (۲۲) به نوشته مقریزی (۲۳) بلاد زیلع، سرزمینی گرم با محصولات کشاورزی اندک بوده که مردمان مسلمان و دیندار آن در خانه‌هایی از گل و سنگ و چوب می‌زیسته‌اند.

در قرن نهم هجری/پانزدهم میلادی، زیلع تحت اشغال عثمانی قرار گرفت تا آنکه در ۱۵۱۶ یا ۱۵۱۷ یا ۱۵۱۸ میلادی پرتغالیان آن را گرفتند و به آتش کشیدند و خرابی بسیار به بار آوردند. پس از این واقعه، زیلع تا سه قرن تحت سلطه شرفای مخا بود. (۲۴)

گفتنی است در ۹۱۰ق در زیلع زلزله شدیدی رخ داد و ضمن وارد آوردن آسیبهایی سبب گریختن مردم به صحرا گردید. (۲۵)

برخی گفته‌اند ابوبکر بن عبدالله باعلوی (د ۹۱۴ق) در زمان حکومت محمد بن عتیق بر زیلع، وارد این شهر شد در حالی که ام ولد از آن حاکم (یکی از همسران وی) از دنیا رفته بود. باعلوی که شدت اندوه حاکم را دید، آن مرده را زنده نمود؛ (۲۶) اما امینی این مطلب را داستانی غیر قابل باور دانسته است. (۲۷)

اولیا چلبی (د ۱۰۹۵ق) که به زیلع سفر نموده، گزارشی نسبتاً جامع از اوضاع این شهر در قرن یازدهم ارائه نموده است. او زیلع را قلعه‌ای بسیار بزرگ و قدیمی وصف نموده که از یک سو به صخره‌ای در جانب شرقی نیل محدود بوده و از سوی دیگر به اسکله‌ای قدیمی در ساحل دریا. در آن دوران قلعه زیلع، دژی استوار به شکل پنج ضلعی با دو در آهنی بوده که یکی به سمت دریا و دیگری به سمت بیابان باز می‌شده است. او علاوه بر این، اطلاعات مفیدی در باب تاریخ و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این شهر و آداب و رسوم و ویژگیهای ظاهری مردمان آن ارائه می‌دهد؛ به خصوص مطالب مربوط به حضور پرتغالیان در زیلع بسیار شایان توجه است. (۲۸)

در ۱۱۰۷ق محمد بن احمد بن حسن بن قاسم ملقب به مهدی از امامان زیدی یمن، زیلع را تصرف نمود. (۲۹) از حوادث قرن دوازدهم، تبعید و زندانی شدن شاعر مشهور، سید احمد بن احمد بن محمد حسنی انسی ملقب به شمس الادب یمنی (د ۱۱۱۵ یا ۱۱۱۹ق)، به امر امام مهدی زیدی در جزیره زیلع و وفات او در زندانی در این جزیره است. (۳۰) در اوایل قرن سیزدهم نیز سید اسماعیل بن عزالدین نعمی تهامی یمنی (قبل ۱۱۸۰- قبل ۱۲۲۰ق) از علمای

امامیه که قبلاً مذهب زیدی داشت در زیلع محبوس گردید تا سرانجام وفات نمود. او بر کتابی از شوکانی به نام ارشاد الغیبی *إلی مذهب أهل البیت فی صحب النبی رد* نوشته است. (۳۱)

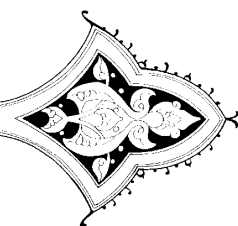
اطلاعات قابل توجهی در باب تاریخ سیاسی این شهر در قرن هجده و نیمه اول قرن نوزده میلادی وجود ندارد. (۳۲) در ۱۸۷۰م زیلع به تصرف مصر درآمد. در ۱۸۸۴م بریتانیا این منطقه را اشغال نمود. این شهر در دو دهه پایانی قرن نوزدهم میلادی بین بریتانیا، ایتالیا و فرانسه دست به دست می‌شد. (۳۳)

در اوایل قرن چهاردهم، سامی در قاموس الاعلام از این شهر و جزیره آن یاد کرده است. جزیره زیلع در زمان او قصبه‌ای کوچک با پنج هزار نفر جمعیت بوده و اسکله‌ای نیز داشته است. بنا بر گزارش وی در آن دوران سواحل زیلع و اسکله جزیره آن تحت تصرف ایتالیا بوده است. (۳۴) سرانجام با تأسیس دولت جمهوری سومالی در ۱۹۶۰م، استیلای اشغالگران غربی بر این منطقه پایان یافت. (۳۵) از مشاهیر منسوب به زیلع می‌توان از یکی از شاگردان ابن عربی، به نام اسماعیل بن سودکین جبرتی ملقب به قطب یمن یاد کرد (۳۶) و نیز شاعری به نام یوسف (سیف) بن محمد زیلعی (۵۶۹-۶۲۲ق). (۳۷) نباید از خاندان زیلعی عقیلی نیز غافل شد که نسبشان به عقیل بن ابی طالب می‌رسد؛ زیرا عالمانی چون شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن عمر زیلعی عقیلی یمنی هاشمی (د ۷۰۴ق)، صاحب *ثمره الحقیقه* و *مرشد المسالک إلی أوضح الطریقه* و ابوالحسن علی بن ابی بکر بن محمد زیلعی عقیلی (د ۷۲۹ق) در این خاندان پرورش یافتند. (۳۸)

گفتنی است یوسف بن اسماعیل نیهانی (۱۲۶۵-۱۳۵۰ق) عده قابل توجهی از منسوبان به زیلع را از اولیای صاحب کرامات معرفی نموده است. افرادی مانند ابوسلیمان داود بن ابراهیم (د ۷۰۹ق)، ابوعبدالله محمد بن عیسی (د ۷۸۷ق)، احمد السطیحة بن مقبول عقیلی (د ۱۰۱۲ق)، عیسی بن احمد عقیلی (د ۱۰۴۰ق)، ابوبکر بن مقبول عقیلی یمنی (د ۱۰۴۲ق)، موسی بن احمد المحجب عقیلی یمنی (د ۱۰۷۲ق)، علی بن ابی بکر بن مقبول عقیلی یمنی (د ۱۰۹۵ق) و محمد متلول عقیلی (د ۱۰۹۶ق). (۳۹)

۴) مذهب اهالی زیلع

به نوشته ابن فضل‌الله عمری، در قرن هشتم، غالب مردم زیلع شافعی مذهب بوده‌اند. (۴۰) در همین قرن، ابن بطوطه در باب زیلع می‌نویسد: «این شهر مرکز مردمان بربر است که



طایفه‌ای از سیاهان می‌باشند و پیرو مذهب شافعی هستند. وسعت بلادشان از زیلع تا مقدشو و مسافت دو ماه راه پهنای آن است. ... مردم زیلع [به جز مردمان بربر شافعی] سیاه و غالباً رافضی مذهب (شیعه) هستند». (۴۱) آنچه در گزارش ابن بطوطه عجیب است اینکه هر چند او به شافعی بودن اهالی بربر زیلع اشاره کرده اما غالب مردم این منطقه را شیعه معرفی می‌کند حال آنکه در نوشته‌های پیشینیان و معاصران وی و حتی در آثار متأخر، سخنی از شیعه بودن مردم این منطقه به میان نیامده است بلکه شواهد نشان می‌دهد که حداقل از قرن هفتم گروهی از مردم زیلع پیرو مذهب حنفی بوده‌اند (۴۲) تا آنکه در قرن نهم هر چند اکثر مردم زیلع از مذهب شافعی پیروی می‌کردند اما تعداد حنفیان نیز رشد چشمگیری داشت. (۴۳)

در قرن سیزدهم، جبرتی، مذهب مردم این شهر را حنفی و شافعی نوشته و این شهر را از پیروان دیگر مذاهب خالی دانسته است. اینکه وی ابتدا مذهب حنفی را ذکر نموده شاید اشعاری بر این نکته داشته باشد که در دوران متأخر شمار حنفیان این شهر از شافعیان بیشتر شده است. (۴۴)

۵) زیلع مرکز علمی حنفیه

در قرن هفتم و هشتم عالمان نامداری از این شهر برخاستند. از مشهورترین آنان می‌توان از دو عالم مشهور حنفی مذهب یعنی فخرالدین ابومحمد عثمان بن علی بن محجن زیلعی (د رمضان ۷۴۳ق) و جمال‌الدین ابومحمد عبدالله بن یوسف بن محمد زیلعی (د محرم ۷۶۲ق) (۴۵) یاد نمود.

شکوه علمی این منطقه در قرون بعد نیز ادامه داشت و برخی علما جهت تعلیم یا تعلم به زیلع مسافرت می‌کردند. از آن جمله شمس‌الدین محمد بن جلال‌الدین محمد مصری مالکی معروف به ابن سوبید (۶ شعبان ۸۵۶-۹۱۹ق) مدتی در این شهر تدریس می‌نمود. احمد بن سلیمان کنانی حورانی غزوی مقرئ حنفی (حدود ۸۶۰-۹۳۰ق) نیز جهت کسب علم از علمای حنفی زیلع، مدتی در این شهر می‌زیست. (۴۶)

منسوب بودن عده قابل توجهی از عالمان نامدار حنفی به زیلع (۴۷) در کنار شواهدی چون سفر برخی علمای حنفی به این شهر برای کسب علم، زیلع را از قرن هشتم به بعد، به عنوان مرکز علمی حنفیه در شاخ آفریقا مطرح می‌سازد. در ادامه به معرفی برخی از مشهورترین عالمان حنفی منسوب بدین منطقه می‌پردازیم:

۱- ابوحنیفه عبدالکریم زیلعی (زنده در قرن هشتم یا پیش از آن): نظر به توانایی وی در دانش فقه و کثرت توجه او به فروع فقهی، مکنی به کنیه ابوحنیفه گردید. (۴۸)

۲- ابو عمر یا ابومحمد فخرالدین عثمان بن علی بن محجن بن یونس زیلعی (د رمضان ۷۴۳ق): فقیه و نحوی نامدار حنفی و مصنف تبیین الحقائق فی شرح کنز الدقائق. وی در ۷۰۵ق به قاهره آمد و ریاست فقهی حنفیان را عهده‌دار شد تا آنکه در قراهه مصر درگذشت. او در فقه، شاگردانی چون ناصرالدین محمد بن احمد بن عبدالله مشهور به ابن‌الخازندار (متولد ۶۹۹ق) و زین‌الدین ابوبکر بن الیاس تربیت نمود. (۴۹)

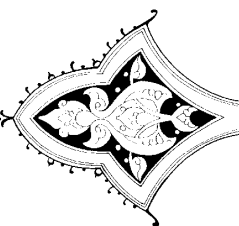
۳- جمال‌الدین ابومحمد عبدالله بن یوسف بن محمد بن ایوب بن موسی زیلعی: محدث و فقیه برجسته حنفی در قرن هشتم. (۵۰) او نزد گروهی از اصحاب ابوالفرج عبداللطیف بن عبدالمنعم بن علی حرانی حنبلی مشهور به نجیب حرانی (۵۸۷-۶۷۲ق) شاگردی کرد و از محضر شهاب‌الدین احمد بن محمد بن فتوح تجیبی شیخ اسکندریه، احمد بن محمد بن قیس انصاری فقیه قاهره و اسکندریه، محمد بن احمد بن عثمان بن عدلان شیخ شافعیان، جلال‌الدین ابوالفتوح علی بن عبدالوهاب بن حسن بن اسماعیل بن مظفر بن فرات جریری، تقی‌الدین بن عبدالرزاق بن عبدالعزیز بن موسی لخمی اسکندری، تاج‌الدین محمد بن عثمان بن عمر بن کامل بلبلیسی کارمی اسکندری و جمال‌الدین عبدالله بن احمد بن هبه‌الله بن بوری اسکندری کسب علم نمود. (۵۱) فخرالدین عثمان بن علی بن محجن زیلعی، قاضی علاء‌الدین بن ترکمانی و ابن عقیل نیز از دیگر اساتید و مشایخ وی به‌شمار می‌روند.

او به مطالعه کتب حدیث و علم تخریج حدیث علاقه‌مند بود و همکاری حافظ ابوالفضل زین‌الدین عبدالرحیم بن حسین عراقی (جمادی‌الاولی ۷۲۵ق - ۸ شعبان ۸۰۶ق) با او ثمره‌ای پر بار داشت؛ زیرا حافظ عراقی با کمک وی احادیث کتاب‌الاحیاء و احادیثی که ترمذی در ابواب به آنها اشاره کرده را تخریج نمود و در عوض به او در تخریج احادیث دو کتاب الهدایة و الکشاف یاری رساند. (۵۲)

اصل او از زیلع بوده اما چون در قاهره سکونت داشته به زیلعی قاهره معروف بوده است. (۵۳) وفات او در ۱۱ محرم ۷۶۲ق در قاهره رخ داده است. (۵۴)

آثار او عبارتند از:

- نصب الرایة لأحادیث الهدایة: او در این کتاب که به چاپ رسیده و در فروع فقه حنفی است، احادیث کتاب الهدایة اثر برهان‌الدین علی بن ابی‌بکر مرغینانی حنفی (د ۵۹۳ق) را تخریج نموده است. این کتاب نمونه‌ای مثال‌زدنی در علم تخریج حدیث به‌شمار می‌رود و محمد ناصر البانی در تألیف إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل که کتابی





در فقه حنبلی است، از این کتاب الگو گرفته است. (۵۵) ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ق) این کتاب را تلخیص نموده و آن را *الدراية فی منتخب تخريج أحاديث الهداية* نامیده که این کتاب نیز به چاپ رسیده است. (۵۶)

- *تخريج احاديث الكشاف*: جمال الدین زیلعی در این کتاب که به چاپ رسیده، احادیث کتاب *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل* (تألیف ۲۳ ربیع الثانی ۵۲۸ق) اثر ابوالقاسم جاراالله محمود بن عمر زمخشری خوارزمی (د ۵۳۸ق) را تلخیص نموده است. ابن حجر عسقلانی این کتاب را نیز تلخیص کرده و آن را *الكاف الشاف فی تحریر احاديث الكشاف* نامیده است. (۵۷)

از نوشته تقی الدین محمد بن فهد مکی چنین استفاده می شود که او به جز این دو کتاب آثار دیگری نیز داشته، هرچند مکی اسامی آنها را ذکر نکرده است. (۵۸) ابن حجر عسقلانی، انصاف و توجه به آرای مخالفان را سبب اقبال فراوان به آثار وی دانسته است. (۵۹)

۴- محرم بن محمد زیلعی قسطنونی (د بعد از ۱۰۱۰ق):

نسخه‌ای خطی از کتاب او به نام *مناقب الامام الأعظم* در دارالکتب المصریة به خط خود وی موجود است. (۶۰)

۵- ابوالندائی حسن بن برهان‌الدین ابراهیم زیلعی جبرتی عقیلی (د ۱۱۸۸ق): والد مورخ مشهور عبدالرحمن جبرتی. وی در ده سالگی قرآن کریم را حفظ نمود و سپس ملازم ابن شیخ شرنبلالی (د ۱۱۲۳ق) گردید و موفق به کسب اجازه از وی شد. او پس از وفات استادش، تحصیلات خود را در فقه، علوم معقول، ریاضیات، هندسه و هیئت ادامه داد تا آنکه خود نیز در این علوم شهره آفاق شد. (۶۱)

۶- عبدالرحمن بن حسن جبرتی (۱۱۶۷-۱۲۳۷ق): مورخ مشهور. او در قاهره به دنیا آمد و در الأزهر تحصیل نمود. زمانی که ناپلئون مصر را اشغال نمود، او را از کاتبان دیوان قرار داد. او پس از آن در دوران حکومت محمد علی بر مصر مفتی حنفیان گردید. عجائب الآثار فی التراجم و الاخبار معروف به تاریخ جبرتی از آثار اوست. گفتنی است در باب وی کتابی به نام *عبدالرحمن الجبرتی* به قلم خلیل شیپوب چاپ شده است. (۶۲)

۱. یاقوت حموی، ذیل بحر القلزم؛ سیوطی، لب الباب فی تحریر الأنساب، ص ۱۲۹.

2. *The TIMES comprehensive ATLAS of the world*, Map: No. 87.

3. *2003 United Nations Demographic Yearbook*, p. 4.

۴. سامی، ج ۴، ص ۲۴۴۳؛ ابو حجر، ص ۲۲۳.

۵. سیرافی، ص ۸۹؛ مقدسی، ص ۱۰۱ - ۱۰۲.

۶. ابو حجر، همانجا؛ کریخال، ص ۲۷۰.

۷. عبدالحمید، ص ۲۵۲-۲۵۳.

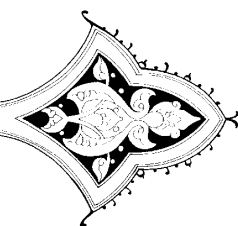
۸. کریخال، همانجا.

۹. یاقوت حموی، ذیل زیلعی؛ سامی، همانجا.

۱۰. انصاری دمشقی، ص ۲۰۴، ۲۲۲.

پی نوشتها

۱۱. ادریسی، ج ۱، ص ۴۴؛ ابن خلدون، ج ۱، ص ۷۲؛ حمیری، ص ۲۸۲، ۵۶۴-۵۶۵.
۱۲. جبرتی، ج ۱، ص ۴۴۱.
۱۳. مصاحب، ج ۱، ص ۱۲۵۱.
۱۴. اصطخری، ص ۳۵-۳۶.
۱۵. ابن حوقل، ص ۵۵-۵۶.
۱۶. مسعودی، ج ۱، ص ۴۳۹.
۱۷. بکری، ج ۱، ص ۳۲۷.
۱۸. ادریسی، ج ۱، ص ۴۱-۴۴.
۱۹. ابوالفداء، ص ۱۶۰-۱۶۱.
۲۰. ابن عماد، ج ۹، ص ۷۵-۷۶.

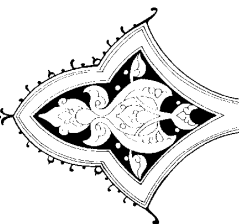


۲۱. مقریزی، ص ۲۳۴.
۲۲. عابدین، صص ۱۵۴-۱۵۸.
۲۳. همانجا.
۲۴. کربخال، همانجا؛ مصاحب، همانجا؛ Lewis, p. 21.
۲۵. ابن عماد، ج ۱۰، ص ۶۵.
۲۶. ابن عماد، ج ۱۰، صص ۹۰-۹۲.
۲۷. امینی، ج ۱۱، صص ۱۹۰-۱۹۱.
۲۸. چلبی، ج ۲، صص ۴۵۷-۴۵۹.
۲۹. مونس، ص ۲۱۱.
۳۰. یمنی صنعانی، ج ۱، صص ۲۴۵-۲۵۲؛ امینی، ج ۱۱، صص ۳۴۲-۳۴۳.
۳۱. حسینی، ج ۱، ص ۱۰۴.
32. Lewis, p. 21.
۳۳. مصاحب، همانجا؛ Jalata, p.5; Lewis, pp. 42 – 49.
۳۴. سامی، ج ۴، ص ۲۴۴۳.
۳۵. مصاحب، همانجا؛ Rouaud, «ZAYLA», EI2, XI, p. 481.
۳۶. جبرتی، ج ۱، ص ۴۴۱.
۳۷. ابن مستوفی، ج ۱، صص ۸۷-۸۹.
۳۸. خزرچی، ج ۲، صص ۵۱، ۵۴؛ حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۵۲۴.
۳۹. نهناسی، ج ۱، صص ۲۴۰، ۳۴۱، ۴۴۳، ۵۵۲-۵۵۳، ج ۲، صص ۶۵.
- ۳۸-۳۸۱، ۴۳۰، ۵۰۱.
۴۰. عمری، ج ۴، صص ۶۳-۶۵.
۴۱. ابن بطوطه، ج ۲، صص ۱۱۴-۱۱۵.
۴۲. چنانکه در ادامه مقاله می‌آید برخی عالمان حنفی منسوب به زیلع در قرن هفتم و هشتم می‌زیسته‌اند.
۴۳. عابدین، صص ۱۵۶.
۴۴. جبرتی، ج ۱، ص ۴۴۱.
۴۵. مکی، صص ۱۲۸-۱۳۰؛ لکنوی هندی، صص ۱۱۵-۱۱۶.
۴۶. ابن عماد، ج ۱۰، ص ۲۳۷.
۴۷. شرح حال تعدادی از علمای حنفی زیلع در کتابی شش جلدی به نام *قلادة النحر فی وفيات أعيان الدهر اثر ابومحمد محمد طیب بن عبدالله* (از علمای قرن دهم) آمده است. اگرچه نسخه تصویری این کتاب در دار الکتب المصریة موجود است اما بدین نسخه دست نیافتیم؛ نک: زیلعی، ج ۱، صص ۷-۸.
۴۸. قرشی، ج ۴، ص ۴۱.
۴۹. قرشی، ج ۲، ص ۵۲۰، ج ۳، ص ۳۹، ج ۴، ص ۱۷؛ ابن قطلوبغا، ص ۱۴۴؛ لکنوی هندی، صص ۱۱۵-۱۱۶.
۵۰. مکی، صص ۱۲۸-۱۳۰؛ سیوطی، *ذیل طبقات الحفاظ للذهبی*، ص ۳۶۲.
۵۱. مکی، ص ۱۲۹؛ کحاله، ج ۶، صص ۱۲-۱۳.
۵۲. ابن قطلوبغا، ص ۱۴۴؛ سیوطی، *ذیل طبقات الحفاظ للذهبی*، صص ۳۶۲-۳۶۳؛ لکنوی هندی، صص ۱۱۵-۱۱۶.
۵۳. بغدادی، همانجا؛ زرکلی، ج ۴، ص ۱۴۷؛ مدرس تبریزی، ج ۲، ص ۴۰۳.
۵۴. مکی، ص ۱۳۰؛ حاجی خلیفه، ص ۱۳۴.
۵۵. زیلعی؛ حاجی خلیفه، ج ۲، صص ۲۰۳۱-۲۰۳۲، ۲۰۳۶؛ البانی، ج ۱، ص ۹؛ کحاله، ج ۶، صص ۱۶۵-۱۶۶.
۵۶. ابن حجر عسقلانی؛ سرکیس، ج ۱، صص ۷۷-۸۰، ۹۸۸-۹۸۹.
۵۷. زیلعی؛ حاجی خلیفه، ج ۲، صص ۱۴۷۵، ۱۴۸۱.
۵۸. مکی، همانجا؛ نک: سرکیس، ج ۱، صص ۹۸۸-۹۸۹.
۵۹. حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۲۰۳۶.
۶۰. زرکلی، ج ۵، ص ۲۸۴.
۶۱. جبرتی، ج ۱، صص ۴۴۰-۴۴۱؛ سرکیس، ج ۱، صص ۶۷۴-۶۷۵.
۶۲. زرکلی، ج ۳، ص ۳۰۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منابع و مأخذ

۱. ابن بطوطه، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله اللواتی الطنجی، *تحفة النظار فی غرایب الامصار و عجایب الاسفار (رحلاته)*، چاپ عبدالهادی تازی، رباط، ۱۴۱۷ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن محمد، *الدراية فی منتخب تخریج أحادیث الهدایة*، چاپ سید عبدالله هاشم یمانی مدنی، بیروت، دارالمعرفة، [بی تا].
۳. ابن حوقل، *کتاب صورة الارض*، چاپ کرامرس، لیدن، ۱۹۳۸-۱۹۳۹م، چاپ افسست ۱۹۶۷م.
۴. ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون المسمی دیوان المبتدأ والخبر*، چاپ خلیل شحادة و سهیل زکار، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن عماد حنبلی، شهاب‌الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، چاپ ازناؤوط، دمشق / بیروت، ۱۴۰۶ق.
۶. ابن فضل الله عمری، شهاب‌الدین احمد بن یحیی، *مسالك الابصار فی ممالک المصار*، چاپ حمزه احمد عباس، ابوظبی، ۱۴۲۳ق.
۷. ابن قطلوبغا حنفی، زین‌الدین ابوالعدل قاسم، *تاج التراجم فی من صنف من الحنفیة*، چاپ ابراهیم صالح، دمشق / بیروت، ۱۴۱۲ق.
۸. ابن مستوفی اربلی، شرف‌الدین ابوالبرکات مبارک بن احمد لخمی، *تاریخ اربل*، چاپ سسامی بن سید خماس صقار، عراق، ۱۹۸۰م، افسست بیروت، [بی تا].
۹. ابو حجر، آمنه ابراهیم، *موسوعة المدن العربیة*، عمان (اردن)، ۲۰۰۲م.
۱۰. ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل، *تقویم البلدان*، چاپ رینود و دیسلان، پاریس، ۱۸۴۰م.
۱۱. ادریسی، محمد بن محمد بن عبدالله بن ادریس حمودی حسنی، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، بیروت، ۱۴۰۹ق.



١٢. اصطخرى، ابراهيم بن محمد، كتاب مسالك الممالك، چاپ دخويه، ليدن، ١٨٧٠م، چاپ افست ١٩٦٧م.
١٣. الباني، محمد ناصر الدين، إرواء الغليل في تخريج احاديث منار السبيل، چاپ زهير شاويش، بيروت، ١٤٠٥ق.
١٤. امينى، سيد عبدالحسين، الغدير، چاپ حسن ايرانى، بيروت، ١٣٩٧ق.
١٥. انصارى دمشقى، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن ابي طالب، نخبة الدرر في عجائب البر والبحر، بيروت، ١٤٠٨ق.
١٦. اوليا چلبى، الرحلة إلى مصر والسودان والحبشة، ترجمه حسين مجيب مصرى و ديگران، چاپ محمد حرب و ماجدة مخلوف، قاهره، ٢٠٠٦م.
١٧. بکرى، ابو عبید، المسالك والممالك، چاپ ادريان فان ليوفن و اندرى فيرى، تونس، ١٩٩٢م.
١٨. جبرى، عبد الرحمن بن حسن، عجائب الآثار في التراجم والاخبار، بيروت، [بی تا].
١٩. حاجى خليفه، مصطفى بن عبدالله، تقويم التواريخ، ترجمه مترجمى ناشناخته، چاپ ميرهاشم محدث، تهران، ١٣٧٦ش.
٢٠. همو، كشف الظنون عن اسامى الكتب والفنون، بيروت، ١٤٠٢ق.
٢١. حسيني، سيد احمد، تراجم الرجال، قم، ١٤١٤ق.
٢٢. حميرى، ابن عبد المنعم، الروض المعطار في خبر الاقطار، چاپ احسان عباس، بيروت، ١٩٨٠م.
٢٣. خزرجى، على بن حسن، العقود اللؤلؤية في تاريخ الدولة الرسولية، چاپ محمد بسونى عسل، فجالة (مصر)، ١٣٣٢ق، چاپ افست بيروت، [بی تا].
٢٤. زرکلى، خير الدين، الأعلام، بيروت، ١٩٨٠م.
٢٥. زيلعى، عبدالله بن يوسف، تخريج الاحاديث والآثار الواقعة في الكشاف، چاپ عبدالله بن عبد الرحمن سعد، رياض، ١٤١٤ق.
٢٦. همو، نصب الراية، در: مرغيناني، برهان الدين على بن ابي بكر، الهداية، چاپ ايمن صالح شعبان، قاهره، ١٤١٥ق / ١٩٩٥م.
٢٧. سامى، ش، قاموس الاعلام، چاپ مهران، استانبول، ١٣١١ق.
٢٨. سركيس، اليان، معجم المطبوعات العربية، قم، ١٤١٠ق.
٢٩. سيرافى، ابوزيد، رحلة، چاپ عبدالله حبشى، ابوظبى، ١٩٩٩م.
٣٠. سيوطى، جلال الدين عبد الرحمن، ذيل طبقات الحفاظ للذهبي، بيروت، [بی تا].
٣١. همو، لب الباب في تحرير الأنساب، بيروت، [بی تا].
٣٢. عابدين، عبدالمجيد، بين الحبشة والعرب، [قاهره]، دار الفكر العربى، [بی تا].
٣٣. عبدالحليم، رجب محمد، العلاقات السياسية بين مسلمى الزيلع و نصارى الحبشة في العصور الوسطى، قاهره، ١٤٠٥ق.
٣٤. قرشى، محبى الدين ابي محمد عبدالقادر بن محمد بن محمد، الجواهر المضيئه في طبقات الحنفية، به كوشش عبدالفتاح محمد حلو، رياض، ١٤١٣ق.
٣٥. كحاله، عمر، معجم المؤلفين، بيروت، مكتبة المثنى و دار احياء التراث العربى، [بی تا].
٣٦. كرىخال، مارمول، إفريقيا، ترجمه محمد حجاجى و ديگران، رباط، ١٤٠٨-١٤٠٩ق.
٣٧. لكتونى هندى، ابوالحسنات محمد عبدالحى، الفوائد البهية في تراجم الحنفية، كراچى، ١٣٩٣ق.
٣٨. مسعودى، ابوالحسن على بن حسين بن على، مروج الذهب و معادن الجواهر، چاپ اسعد داغر، قم، ١٤٠٩ق.
٣٩. مصاحب، غلامحسين، دائرة المعارف فارسى، تهران، ١٣٤٥ش.
٤٠. مقدسى، محمد بن احمد، كتاب احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، چاپ دخويه، ليدن، ١٨٧٧م، چاپ افست ١٩٦٧م.
٤١. مقرئسى، تقى الدين احمد بن على بن عبد القادر، الإلمام بأخبار من بأرض الحبشة من ملوك الإسلام، در: رسائل المقرئسى، چاپ رمضان محمد على بدرى و احمد مصطفى احمد قاسم طهطاوى، قاهره، ١٩٤١م.
٤٢. مكى، تقى الدين محمد بن فهد، لحظ الألاحظ بذيل طبقات الحفاظ، بيروت، دار احياء التراث العربى، [بی تا].
٤٣. منس، حسين، اطلس تاريخ الاسلام، قاهره، ١٤٠٧ق.
٤٤. نيهانى، يوسف بن اسماعيل، جامع كرامات الاولياء، چاپ ابراهيم عطوه عوض، بيروت، ١٤٠٩ق.
٤٥. ياقوت حموى، كتاب معجم البلدان، چاپ فرديناند ووستنفلد، لايزيگ، ١٨٦٦-١٨٧٣م، چاپ افست تهران، ١٩٦٥م.
٤٦. يمنى صنعانى، شريف ضياء الدين يوسف بن يحيى حسنى، ن سمة السحر بذكر من تشيع و شعر، چاپ كامل سلمان جبورى، بيروت، ١٤٢٠ق.
47. Jalata, Asafa, «The Process of state formation in the Horn of Africa in Comparative Perspective», in: State Crises, Globalization and National Movements in North – East Africa, London and New York, 2004.
48. Lewis, I. M., The Modern History of Somaliland From Nation to State, London, 1965.
49. Rouaud, A., «ZAYLA», EI2, XI, p.481.
50. The TIMES comprehensive ATLAS of the world, London, 2005.
51. 2003 United Nations Demographic Yearbook, New York, 2006.

